



شرکت در
تظاهرات حق
طبیعی آنها
است ...



«حَق» موهن!

[...] بر این پرده تاریک

[...]

آنچه می‌خواهم نمی‌بینم

آنچه می‌بینم نمی‌خواهم

اگر خواهان استقرار دموکراسی در ایران هستید، از شرکت در تظاهرات خیابانی حتی تظاهرات مجاز خودداری کنید. کسی که می‌گوید «مرگ بر دیکتاتور»، خواهان دموکراسی نیست، خواهان نشاندن یک دیکتاتور دیگر بجای دیکتاتور فعلی است. کسانی که با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «الله‌اکبر» تظاهرات می‌کنند، هدفشان جایگزین کردن فاشیسم فرسوده با فاشیسم تازه نفس است. شیوهٔ اینان همان شیوهٔ فرسوده‌ای است که سی سال پیش با شعار فریبندهٔ «استقلال، آزادی» در واقع پیرامون «مرگ» و «ابهام» ایجاد «اجماع» کرد تا با تحمیل توحش حکومت اسلامی به ملت ایران، منافع سازمان ناتو را در کل منطقه تأمین کند.

گویا سازمان سیا رویای تکرار تجربهٔ شیرین ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را در سر می‌پروراند که رسانهٔ رسمی حکومت اسلامی به سخنگوی روسپی‌های سیاسی محفل کیهان تبدیل شده:

«حضور افراد در خیابان‌ها و شرکت در تظاهرات حق طبیعی آن‌ها است و معتقدم این روند باید مورد تأیید همه نیز قرار بگیرد.»

این سخنان ابلهانه و گوساله‌پسند «درایتی»، مشاور محمد خاتمی است. مشاور خاتمی شاید چه اسم با مسمائی دارد! درایتی مانند همهٔ فاشیست‌ها، البته در کمال درایت «حق طبیعی» را بجای حقوق «قانونی» نشانده. این مزخرفات با کد: ۷۲۰۲۰۶ در حناز چوبه، مورخ ۱۵ مهرماه ۱۳۸۸ انتشار یافته. می‌بینیم که سبزیپوش شدن هیلاری کلینتون و پاپ، رهبر فاشیست‌های جهان باعث دلگرمی محفل کودتای ۲۲ بهمن شده، اعضای آن به هذیان‌گوئی افتاده‌اند. اگر «مردم» کذا یعنی عملاً تحکیم وحدت و دانشجویان «لیفه‌رال» برای «تجمع غیرمجاز» به پرداخت جریمهٔ نقدی محکوم شوند، محمد خاتمی و شرکاء متوجه خواهند شد که جیره و مواجب دریافتی از کارخانهٔ رجاله‌پروری را نمی‌توانند به ابزار تأمین منافع اربابان در لندن و واشنگتن تبدیل کنند.

در همین راستا ما از «راهپیمائی در برلن» حمایت نمی‌کنیم دلیل هم روشن است. هیچیک از دموکراسی‌های غرب از استقرار دموکراسی در ایران حمایت نکرده و نخواهند کرد. این اصل اساسی

را به یاد داشته باشیم که «منافع ملی» ما با منافع دیگر کشورها هم‌سوئی ندارد. در ضمن به برگزارکنندگان بسیار «شریف» و «میهن دوست» راهپیمائی برلن توصیه می‌کنیم که پیش از برنامه‌ریزی‌های «مدبرانه» در کشورهای غربی، در مورد روابط تجاری کشور میزبان با حکومت جمکران تحقیقات مختصری به عمل آورند. آلمان بزرگترین شریک تجاری حکومت گورکن‌هاست. حدود ۵ هزار شرکت آلمانی در ایران فعال‌اند، حال باید پرسید به چه دلیل در این کشور برای مخالفان فرضی حکومت اسلامی مجوز تجمع و راهپیمائی هم صادر می‌شود؟ هدف دولت آلمان استقرار دموکراسی در ایران است، یا اعمال فشار بر حکومت جمکران جهت چپاول بیشتر ما ملت؟

پاسخ به این پرسش سی سال پیش در نشست گوادالوپ، و سال‌ها بعد در «کنفرانس برلن» داده شده. حاکمیت آلمان پیرو سیاست‌های آمریکا در ایران است: سلفه‌پروری و تبدیل زباله به اوبوزیسیون جهت سرکوب و چپاول ایرانیان. کویدن بر طبل «دفاع از حقوق بهائیان ایران» بجای «دفاع از حقوق بشر» در چارچوب همین سیاست قرار می‌گیرد.

پیشتر در اینباره مفصلاً توضیح داده‌ایم و نیازی به تکرار مکررات نمی‌بینیم. دفاع از حقوق بشر در ایران حقوق همهٔ ایرانیان، خارج از تعلقات قومی و مذهبی را شامل می‌شود. حال آنکه شعار پوچ و استعماری «دفاع از حقوق بهائیان ایران» چنین القاء می‌کند که حکومت اسلامی در کشور ایران حقوق انسانی همهٔ ایرانیان را رعایت می‌کند جز حقوق بهائیان. می‌دانیم که چنین نیست. موضوع به دین و مذهب هیچ ارتباطی ندارد، حکومت سفاک اسلامی حتی حقوق مسلمانان شیعه و سنی مذهب را هم رعایت نمی‌کند. کسانی که ادعا می‌کنند در ایران فقط حقوق بهائیان نقض می‌شود در همان جبههٔ فاشیست‌های آش‌پرست نشسته‌اند.

گروه آش‌فروشان هم بیشرمانه چنین القاء می‌کند که در ایران، مردان از حقوق انسانی برخوردارند و فقط حقوق زنان است که رعایت نمی‌شود! در صورتیکه قانون اساسی حکومت اسلامی مصداق بارز نقض حقوق بشر در تمامی ابعاد آن است. حال که صحبت از «قانون» و «حقوق بشر» شد، بازگردیم به جنگ زرگری دو گروه آب‌منگل‌ها، و سخنرانی آخوندک‌دیور که در وبلاگ «تجارت موهن» هم به آن اشاره کردیم.

به گواهی همه وبلاگ‌هایی که طی رقابت‌های «انتخاباتی» در حکومت جمکران نوشتیم هدف برنامه مفتضحانه «انتخابات» جمکران فقط «گسترش تقدس‌ها» جهت «تخریب انسان» بود. نامه نگاری‌های احمقانه آخوند کروب‌ی به پاسدار شریعتمداری و پاسخ‌های ابلهانه حاج‌فرج‌دباغ به محمود دولت‌آبادی، همچون آشوب‌های آخوند کروب‌ی در دانشگاه شاهی است بر این مدعا. عربده‌جویی میرحسین موسوی و کروب‌ی به بهانه «تقلب» نیز بخشی است از همین برنامه تخریب.

موضوع برخلاف آنچه آخوندک‌دیور و جناح خامنه‌ای مطرح می‌کنند این نیست که یک طرف قانون شکنی کرده! به هیچ عنوان! قانون شکنی هم از جانب دولت و هم از سوی دارودسته خاتمی صورت پذیرفت. گروه میرحسین موسوی با نقض آشکار قوانین مردم را به تظاهرات بدون مجوز فراخواند، و نیروهای انتظامی هم چند روز نقش تماشاچی ایفا کردند، و به قول فرمانده یکی از گروه‌های سرکوب، «کرامت به خرج دادند!» در واقع ایشان خیلی بی‌جا کردند که «کرامت» نشان دادند. نیروی انتظامی موظف است نظم و امنیت را در جامعه تأمین کند. نظم و امنیت جامعه هم کرامت‌بردار نیست. اصل مطلب این است که وزارت کشور هیچ ممانعتی از برگزاری تظاهرات غیرمجاز به عمل نیاورد. در این مورد هم وزیر کشور می‌باید پاسخگو باشد، که نیست! همچنانکه شاهدیم هیچ نامی از صادق محصولی، وزیر کشور وقت برده نمی‌شود!

و اما پس از درگیری‌ها نیز فعالیت‌های میرحسین موسوی و شرکاء همچنان ادامه داشت در صورتی‌که، خارج از زندانیان تزئینی همچون بهزاد نبوی و حجاریان و غیره، عده زیادی

به جرم شرکت در تظاهرات دستگیر و زندانی شده بودند و محمد خاتمی با وقاحت تمام از برگزاری «رفراندوم» برای پذیرفتن نتایج انتخابات سخن می‌گفت. ایشان می‌فرمودند، رفراندوم کنیم، اگر «مردم» نتیجه انتخابات را پذیرفتند، ما هم می‌پذیریم. در صورتیکه این «مردم» نیستند که باید نتیجه انتخابات را بپذیرند. اینجاست که دست فاشیست‌های قانون شکن رو می‌شود.

به فرض اینکه بپذیریم در تئوکراسی انتخابات می‌تواند وجود داشته باشد، روند قانونی این است که پس از برگزاری انتخابات نتایج تأیید شده توسط وزارت کشور، باید به تأیید شورای نگهبان برسد، نه به تأیید «مردم» در کوچه و خیابان! حکومت اسلامی طی سه دهه با تکیه بر تل فاقد هویتی به نام «مردم» عملاً به سرکوب ملت ایران پرداخت، و می‌پندارد هنوز هم با توسل به همین «مردم» می‌تواند میرحسین موسوی را به «مخالف» تبدیل کند. حضرات برای حقنه کردن موسوی به ما ملت بر همان آمار دروغین اهدائی رسانه‌های ارباب در غرب تکیه کرده‌اند. اگر به یاد داشته باشیم، شرکت ۸۵ درصدی رأی دهندگان در انتخابات ایران نخستین بار توسط گاوچران‌ها در بوق گذارده شد، با یک هدف مشخص: تأمین مشروعیت «مردمی» و نه قانونی، برای حکومتی که سی سال پیش نیز در پس پرده «حضور مردم» با کودتای ارتش ناتو در ایران استقرار یافت.

کوی و بازار تو میدان سپاه دشمن

شیهه اسب و هیاهوی سوارانت کو

[...]

نتیجه تأییدات الهی گاوچران‌ها این است که امروز هر دو جناح حکومتی و ظاهراً مخالف خود را محبوب ۴۰ میلیون ایرانی

عافل و بالغ معرفی می‌کنند! انعکاس سخنان احمقانه مصطفی درایتی، بدون هیچگونه تفسیری در «حنازرقونه»، تحت عنوان «مشاور خاتمی از حضور آشوب‌طلبان در خیابان‌ها حمایت کرد»، نشانه هم‌سرانی این دو جناح در سرکوب ملت ایران است. به عبارت دیگر به مصداق «سکوت علامت رضاست»، حنازرقوبه نقش شیپور محمد خاتمی را بر عهده گرفته، سخنان مضحک مشاور او را نیز بدون نقد و بررسی تحویل مخاطب می‌دهد.

سوت و کور است شب و می‌کده‌ها خاموش‌اند

[...]

آسمانت، همه جا، سقف یکی زندان است روشنای سحر این شب تاران‌ات کو؟

[...]

درایتی چه می‌گوید؟ می‌گوید تظاهرات «حق طبیعی» افراد است. حال آنکه «حق طبیعی» همان حقی است که در جنگل اعمال می‌شود: در جنگل حق با «زور» است. حیوان قوی‌تر همواره در برابر حیوانات ضعیف‌تر «حق» دارد. به گفته آخوند کدیور علی هم مصداق حق است! در صورتیکه در جامعه بشری «قانون» حاکم است و افراد «حق قانونی» دارند. اگر به یاد داشته باشیم پیشتر حاج عباس میلانی هم شرکت در انتخابات را «حق طبیعی» خوانده بود. در واقع محفل کودتای ۲۲ بهمن همچنان به نشخوار تولیدات محفل «هوور» و دیگر مراکز گسترش توحش غرب مشغول است. بله، با تکیه بر همین تولیدات «گران‌بها»، بین‌الملل فاشیسم «قانون جنگل» و «منطق علوی» را بجای «قانون» می‌نشانند و مطالبات خود را نیز خواسته‌های مردم ایران جلوه می‌دهد، البته از زبان مزدوران‌اش.

درایتی به حنازرقوبه می‌گوید، حاکمیت باید به خواسته‌ها تن دهد، اگر نه مردم باید به خیابان بیایند و همه باید از تجمع مردم حمایت کنیم تا آن‌ها به خواسته‌های‌شان برسند! البته این «خواسته‌ها» همچنانکه می‌دانیم نشستن جلادی به نام

میرحسین موسوی بجای احمدی‌نژاد است. به عبارت دیگر درایتی چنین القاء می‌کند که «مردم» می‌خواهند به دوران امام روشن ضمیر موسوی بازگردند تا ایشان و همسر «روشنفکرشان» حکومت را تحویل امام زمان بدهند. این است آنچه در قالب «خواسته‌های» مردم از سوی «فاشیست - مسلمان‌ها» مطرح می‌شود.

درایتی در ادامه سخنان ابلهانه خود فتوی می‌دهد که وقتی دستگاه‌های قانونی وظائف خود را درست انجام نمی‌دهند، مردم باید به خیابان‌ها بریزند. روشن‌تر بگوئیم، فعلاً فاشیسم «مردم» را به ابزار تأمین اهداف اربابان‌شان در ایران تبدیل کرده‌اند، حال آنکه برای «مردم» کذا این امکان وجود ندارد که بر عملکرد دستگاه‌های «قانونی» اعمال نظارت کنند. این چرندیات تداوم همان مزخرفات خمینی است که ضمن جیره‌خواری از کیسه دربار پهلوی بر ضد شاه هم سخنرانی به راه می‌انداخت، و سرانجام با عنایات آمریکا تبدیل شد به «رهبر انقلاب!» مشاور خاتمی هم می‌پندارد آستان مقدس سازمان سیا هنوز می‌تواند با «مردم» برای‌اش معجزات کند:

«وقتی حاکمیت به خواسته‌ها تن نمی‌دهد باید منتظر عواقب آن نیز باشد [...] زمانیکه دستگاه‌های قانونی نمی‌توانند وظایف خودشان را درست انجام دهند مردم باید به خیابان‌ها بیایند.»

البته درایتی در بعضی موارد تا حدودی حق دارد، چرا که اگر در کشور ایران دستگاه‌های قانونی می‌توانستند وظایف خود را انجام دهند، جای امثال محمد خاتمی و همپالکی‌های‌اش در باغ وحش بود، نه در رأس هرم قدرت. مشاور خاتمی بهتر است بجای مهمل‌بافی توضیح دهد که این «خواسته‌ها» اصولاً چیست، و از سوی کدام محفل مطرح شده؟ چون تا آنجا که ما می‌دانیم خواسته ملت ایران، تداوم نظام نکبت و ادبار «اسلام مدرن»، دین نجات‌بخش، اسلام انسان‌ساز، حقوق بشر قرآنی و به طور کلی نظام توحش «علوی» نیست. حکومت سنگسار و قصاص و تعدد زوجات خواسته ملت ایران نیست.

روز گذشته در مورد خبر «صدور پرده بکارت از چین به کشورهای عرب مسلمان‌نشین» در فیگارو، یک نفر پیامی به این مضمون گذاشته بود:

«قرمساق خشمگین، پرسوناژ اصلی جهان مسلمانان است. در تخیلات این جامعه چوبانی و پدرسالار، که دو نسل پیش در آن ربودن چارپایان فعالیت مهمی به شمار می‌آمد (زنان به عنوان بخشی از احشام، در برابر احشام به عنوان مهریه رد و بدل می‌شوند)، تعجبی ندارد که ناموس (و سرمایه) خانوادگی زیر دامن دختران قرار داشته باشد. از اینرو جنایت و خونریزی در این جامعه مزور و دورو، به صورت قتل‌های ناموسی بروز می‌کند. جنایاتی که توسط «حماس» به «کمال» رسیده. این سازمان زنان خیانتکار و دختران بی‌ناموس را با کمر بند انفجاری برای اجرای عملیات انتحاری اعزام می‌کند [تا مرگشان حداقل مفید به فایده باشد].»

حال بازگردیم به دلیل اعتراض نمایندگان اصولگرای مجلس مصر به تجارت موهن و واردات پرده بکارت «یدکی!» نمایندگان چنین استدلال کرده‌اند که این کالای خاص مشوق «وسوسه» و «فسق و فجور» است. به گزارش آسوشیتدپرس، شیخ عبدالموعاتی بایونی، عضو مرکز تحقیقات اسلامی، بالاترین مرجع قضائی «الازهر» چنین فرموده:

«این کالا مشوق روابط جنسی غیرقانونی است [...] در فرهنگ اسلامی رابطه جنسی خارج از ازدواج ممنوع است.»

و اما بشنویم از فمینیست‌های بینوای جهان اسلام! خانم «مروا رکحا»، نویسنده مصری می‌فرمایند، این پاسخی است به فریبکاری مردان که هیچ ممنوعیتی برای‌شان وجود ندارد! می‌بینیم ک

هیچکس به اشکال اصلی اشاره نمی‌کند. شیوخ خودفروخته با تکرار ترهات مقدس به دفاع از توحش دینی مشغول‌اند و فمینیست‌نمایان یا همان حاجیه‌های «مدرن» اندرون هم دفاع از حقوق زنان را با «دهن کجی به مردان» در ترادف قرار داده‌اند.

مسائل سیاسی جمکران به ویژه در مورد انتخابات دقیقاً از همین الگوی بلاهت‌پرور، استعماری و جهان‌سومی پیروی می‌کند. دارودسته موسوی خود را برنده انتخاباتی می‌دانند که تعداد شرکت‌کنندگان و نتایج‌اش را از پیش گاوچران‌ها تعیین کرده‌اند! چون به ادعای اینان «مردم» با خامنه‌ای مخالف‌اند، و باز هم به ادعای اینان خامنه‌ای طرفدار احمدی نژاد است. حال آنکه اصلاً چنین نیست! از سوی دیگر گروه احمدی نژاد هم با تکیه بر «محبوبیت مردمی» و تأیید شورای نگهبان، خود را دولت قانونی ایران جا زده. در صورتیکه ملت ایران با عدم استقبال از گروه موسوی ثابت کرد میرحسین موسوی، محمدخاتمی و کل این حکومت را مردود می‌شمارد.

شهر خاموش من! آن روح بهارانت کو؟

شور شیدائی و انبوه هزارانت کو؟

(شفیعی کدکنی)